

## عقیده خرافی تناسخ از نظر قرآن

در بحث‌های گذشته دلائل قطعی که از طرف فلاسفه بزرگ اسلام بر ابطال عقیده «تناسخ» ( بازگشت روح به بدن دیگر در این جهان) اقامه شده بود تشریح گردید .

اکنون موقع آن رسیده است که موضوع را از نظر منابع اصیل اسلامی مورد توجه و بررسی قرار دهیم :

عموم فرق اسلامی در این عقیده متفقند که روح پس از پایان این زندگی به بدن دیگری در این جهان بازمی‌گردد ، و دانشمندان شیعه و سنی با صراحت تمام عقیده تناسخ را که یکی از خرافات ادیان باستانی «هند» است محکوم ساخته‌اند .

تنها دسته کوچکی در میان مسلمانان بنام «تناسخیه» بودند که از این عقیده طرفداری می‌نمودند ، و ما امروز نام این دسته را در کتابهای «ملل و نحل» می‌یابیم و از وجود آنها در میان صفوف مسلمانان امروز اطلاعی نداریم ، و ممکن است به سرنوشت همان دسته‌جانی گرفتار شده باشند که بهنگام ترجمه کتب فلسفی یونان و کتابهای مذهبی دیگر و گرم شدن بازار بحث و مجادله و گفتگوهای مذهبی ، از میان افراد بی‌مایه و کم‌اطلاع بوجود آمدند و پس از مدت کوتاهی در پرتو تحقیقات دانشمندان بزرگ همچون برفهای تابستان آب شدند و تنها نامی از آنها در کتب «ملل و نحل» باقی ماند .

نویسنده دائره المعارف قرن بیستم (در جلد دهم صفحه ۱۸۱) چنین می‌نویسد :

«عقیده بازگشت ارواح (به بدن دیگر در این جهان) يك اعتقاد قدیمی و کهنه است که نخستین بار در «هند» و «چین» بوجود آمد ، هم‌اکنون نیز این عقیده در میان آنها هست ... و در اسلام هیچکس قائل به این عقیده نشده جز فرقه «تناسخیه» ، آنها نیز این عقیده را از قرآن

نگرفته اند ، بلکه از هندوها و متفولاتی که عرب از فلسفه آنها داشته است اقتباس نموده اند ، اصولاً باید توجه داشت که از منابع مختلف استفاده میشود این عقیده بیشتر در میان اقوامی طرفدار داشته که به رستاخیز و معاد آنچنان که ما ایمان داریم و کتاب بزرگ آسمانی ما قرآن تشریح میکند معتقد نبوده اند .

زیرا با قبول اینکه ارواح ، بار دیگر به بدنهای جدیدی در این جهان باز میگردند و نتیجه اعمال خود را می بینند ، دیگر موضوعی برای رستاخیز و معاد باقی نمی ماند .

هنگامیکه بقول بعضی از طرفداران این عقیده مرد فقیر و محروم بصورت ثروتمند پربول ، و یا ثروتمند ستمکار بصورت کارگر فقیر و محروم باین جهان بازگشت کند ، و یا شکست خوردگان در عشق ، بوصال معشوق برسند و خیانت کنندگان در عشق ، به هجران و فراق مبتلا گردند ، و مثلاً نایب حسین کاشی ! برای مکافات اعمال خود بصورت چنین و چنانی باز گردد ، با این حال دیگر لزومی برای رستاخیز باقی نمی ماند و در حقیقت رستاخیز آنها در همین زندگی دنیا صورت گرفته ، و رستاخیز جهان دیگر و فراهم ساختن محکمه و حساب و کتاب دیگر ، نه تنها ضرورت ندارد ، بلکه با توجه باینکه هر کس به مکافات عمل خود رسیده است ، یکنوع ظلم و ستم محسوب می شود .

ولذا در احادیثی که از پیشوایان بزرگ اسلام بمانرسیده ضمن ابطال قطعی این عقیده ، توجه به لوازم آن - از جمله انکار رستاخیز و معاد - داده شده است .

مرحوم «صدوق» محدث بزرگ جهان اسلام در کتاب عیون اخبار الرضا از هشتمین پیشوای ما امام علی بن موسی (ع) نقل میکند که آن حضرت در پاسخ سؤالی که مأمون از مسئله تناسخ کرد فرمود :

من قال بالتناسخ فهو کافر بالله العظیم ؛ یکذب بالجنة والناار (۱) : « کسی که عقیده به تناسخ داشته باشد ایمان بخدا ندارد ، و بهشت و دوزخ را انکار میکند ، » .

نکته ای که در این حدیث بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد این است که عقیده به تناسخ همدوش با عدم اعتقاد بخداوند ذکر شده است ، و ارتباط این دو با توجه بیک موضوع روشن می گردد و آن اینکه (دقت کنید) در کتب «تاریخ عقائد وادیان» می خوانیم که یکدمته از طرفداران سرسخت تناسخ جمعی از مادیین بودند ، آنها باین جهت ابراز تمایل باین مسلک می نمودند که بر اثر عدم اعتقاد بوجود خدا ، ناچار بودند ارواح را ازلی و بدون آفریننده بدانند ، طبیعتاً این ارواح در طول عمر جاویدان خود می بایست هر چند صباحی در بدنی منزل گزینند ،

و با اذمیان رفتن يك بدن روح وارد بدن دیگری گردد و به عمر خود ادامه دهد .

\* \* \*

در قرآن مجید که منبع اصلی معارف و فرهنگ اسلام است آیات متعددی وجود دارد که با صراحت، عقیده تناسخ را مردود می شناسد مانند آیات زیر :

۱ - حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیماترکت ذلک انھا کلمة

هو قائلها (۱)

: «وضع تبهکاران همچنان ادامه دارد تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرارسد آنگاه تقاضا میکند : خداوند! مرا بار دیگر باین جهان بازگردان تا اعمال نیک بجا آورم و گذشته را جبران کنم ، در پاسخ گفته میشود : نه ، هرگز (راه بازگشت نیست) این سخنی است که او میگوید (و فرضاً هم باز گردد عمل نخواهد نمود) .

این آیه صریحاً بازگشت باین زندگی را برای جبران گذشته نفی می نماید .

۲ - کیف تکفرون بالله و کنتم اهلها فاحیا تم ثم یمیتکم ثم یمیتکم ثم ایه ترجعون (۲)

: «چگونه بخدا ایمان نمی آورید با اینکه شما (قبل از آفرینش آنگاه که حاک بودید) «مرده و بی جان» بودید و خداوند شمارا زنده کرد سپس شمارا میمیراند و بعد زنده میکند و سپس بسوی او باز میگردد» .

این آیه صریحاً میگوید پس از مرگ یکبار بیشتر زنده نخواهیم شدو آن زنده شدن در رستاخیز و بازگشت بسوی خدا و پیوستن بابدیت و زندگی جاویدان آن سراسر است ، بدیهی است کسی که معتقد به بازگشت روح به بدن دیگر و زندگی جدید در این جهان است مرگ و حیات دیگری هم - علاوه بر آنچه گفته شد - باید قائل باشد و این مخالف آیه فوق است .

۳ - الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یمیتکم (۳)

: «خداوند همان کسی است که (نخست) شمارا آفرید و سپس روزی داد ، بعداً می میراند سپس زنده میکند» - در این آیه نیز نهایتاً مرتبه مرگ و حیات ، پس از آفرینش انسان ، ذکر شده ، که مرگ این جهان و حیات بازپسین باشد .

۴ - و هو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یمیتکم ان الانسان لکفور (۴)

: «او کسی است که شمارا زنده کرد (و آفرید) سپس می میراند و باز هم (در رستاخیز) زنده میکند . ولی این انسان ناسپاسگزار است» .

۱ - سوره مؤمنون آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ - ۲ - بقره - ۲۷ .

۳ - روم - ۳۹ - ۴ - حج - ۶۵

در این آیه نیز زندگی پس از مرگ منحصر به یکی شمرده شده است .

۵- قالوا ربنا انما اتیننا واحییتنا انتمین فاعترفنا بدنونا فهل الی خروج من سبیل (۱)

: «کافران در آن جهان میگویند : خداوندا دوبار ما را میراندی و دوبار زنده نمودی ما اکنون بگناهان خود اعتراف داریم آیادهای برای نجات از این عذاب دردناک هست ؟

ممکن است بعضی جمله «دوبار ما را میراندی» را دستاویز قرار دهند و بخواهند چنین استدلال کنند : «دوبار میراندن» دلیل بر این است که انسان یکبار دیگر بزنگی این جهان باز میگردد و سپس میمیرد و در صورتیکه بازنگردد یکبار میراندن بیشتر نیست .

اما با توجه بآیات گذشته کاملاً روشن است که منظور از «مرگ اول» همان حالت قبل از زندگی این جهان است که انسان بصورت موجودی بی جان (خاک) بوده و سپس لباس زندگی به اندامش پوشیده شد ، و اگر تعبیر به «میراندن» شده باصطلاح علمی از باب «تغلیب» است (منظور از تغلیب این است که هنگام نام بردن از دو چیز با هم ، تعبیر اصلی را از یکی از آن دو انتخاب کرده و هر دو را بایک عبارت ذکر کنند مثلاً بجای اینکه گفته شود «شمس» و «قمر» گفته میشود «قمرین» و بجای اینکه گفته شود اب (پدر) و ام (مادر) گفته میشود «ابوین» در اینجا نیز بجای اینکه گفته شود یک مرتبه مرده بودن و یک مرتبه میراندن، دو مرتبه میراندن ذکر شده است) .

شاهد زنده و گویای این معنی جمله دیگر آیه است زیرا تعداد احیاء و زنده شدن در این آیه صریحاً دو مرتبه ذکر شده در حالی که اگر حیات جدیدی در این دنیا داشته باشیم بضمیمه حیات آخرت مجموعاً سه بار «زنده شدن» خواهیم داشت . (دقت کنید)

بنابراین آیه فوق نیز از آیاتی است که تناسخ را ابطال میکند .  
در سخنان علی (ع) در نهج البلاغه نیز تعبیراتی دیده میشود که با صراحت این عقیده خرافی را طرد میکند مثلاً درباره مردگان چنین میفرماید : «لأن قبیح یستطیعون انتقالاً ولا فی حسنة یستطیعون از دیاد» (۲) .

: «آنها نمیتوانند کارهای بد خود را دیگر جبران نمایند و نه توانائی دارند چیزی بر حسنات خود بیفزایند» بدیهی است کسانی که معتقد به تناسخ هستند میگویند انسان پس از مرگ باین جهان باز میگردد تا اعمال گذشته خود را جبران نماید و بگفته آنها تکامل ناقص خود را بانجام برساند .

در اینجا مدارک دیگری نیز هست که برای خودداری از اطاله کلام از ذکر آن صرف نظر میشود و بخواست خدا در شماره آینده «مثله احضار ارواح» را مطرح خواهیم نمود .